

خوانسار قطره‌ای از بهشت

نویسنده

شکرالله اسدی مبرهن

خوانسار، قطره‌ای از بهشت

□ خوانسار، قطره‌ای از بهشت

خوانسار^۱ یکی از شهرستانهای استان اصفهان است این شهرستان از خاور، شمال و شمال باختری به شهرستان گلپایگان، از جنوب و جنوب باختری به شهرستان فریدن و از جنوب خاوری به شهرستان نجف‌آباد محدود است. تقسیمات کشوری: شهرستان خوانسار دارای یک بخش مرکزی است که از دهستانهای خوانسار و رحمت‌آباد تشکیل شده است. شهر خوانسار، مرکز شهرستان خوانسار از توابع استان اصفهان است که از مسیر جاده اصلی در ۱۶۱ کیلومتری شهر اصفهان در مسیر گلپایگان به داران و اصفهان قرار گرفته است. مشخصات جغرافیای شهر خوانسار عبارت است از طج ۵۰:۱۹، عج ۳۳:۱۴ و ارتفاع ۲۲۶۰ متر.^۲ خوانسار، شهری در سه، چهار فرسخی گلپایگان است. منابع آب شهر از چشمه‌سارهای فراوان اطراف تأمین می‌شود. خوانسار شهری زیبا و بسیار خوش آب و هوا است.^۳ قدمت این شهر به عهد کهن ایران می‌رسد و در دوران اسلامی هم به تدریج به عنوان

1. KHANSAR

۲. سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی، آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، گلپایگان جلد ۵۹، ۱۳۶۹، صفحه ۸۸ تا ۹۱.

۳. گنج دانش - جغرافیای تاریخی شهرهای ایران - محمدتقی خان حکیم صفحه ۷۹۶.

منطقه‌ای شیعه‌نشین مطرح شد و در زمره نخستین شهرهای شیعی در مرکز ایران است که علمای خوانسار به ترویج تشیع همت داشته‌اند.^۱ یاقوت حموی در کتاب *معجم البلدان* درباره لغت خوانسار آورده است، «به خانیسار یا خانسار نوشته و تلفظ می‌شد».

خان یا خانی از لفظ خن است که در اوستا به معنی چشمه آمده است، خوانسار یا خانسار به معنای چشمه‌سار یا سرچشمه است.^۲ کلمه خوانسار به چند طریق نگارش و تلفظ می‌شود «خانسار» Khansor، خانیسار Khanisar، خوانسار Khunsar، خوانسار Khansar و خوسار Khusar، کلمه خانسار از دو بخش «خان» و «سار» تشکیل شده است. واژه «خان» به معنای چشمه است و در گوشیه‌های گوناگون ایرانی به صورتهای «خان»، «کان»، «کهن»، «کن»، «کهنی»، «کانی»، «خوی» و «خانی» بازمانده و به کار رفته است.

مصغر کلمه «خان»، «خانیچه» و «خانیچه» است. با بررسی این واژه و پیشینه آن، به انگیزه نامگذاری بسیاری از مکانهای جغرافیایی ایران پی می‌بریم چه همه ما به ارزش آب و تقدس آن مایه حیات بخش در ایران، به سبب کمبودش آگاهیم. واژه خان معنای مختلفی در لغت فارسی دارد.^۳ منظور از خان در کلمه خانسار، چشمه و حوض است. «سار» پسوندی است به معنای کثرت و انبوهی و بسیاری و فراوانی چیزی است.^۴

در برخی از کتب کلمه «خانسار» به صورت «خونسار» به معنای «خون ساریان» ضبط شده است. سار با این تلفظ مخفف ساریان به معنای شتریان است. و خونسار جایگاه «خون ساریان» است و بر این اساس افسانه‌ای نیز ساخته شده است. نویسنده کتاب *«از خوانسار تا خراسان»* ذیل ذکر این تلفظ از «خوانسار» آورده است:

۱. *دورنمای خوانسار* صفحه ۷۰ و ۶۸ و ۳۶ و ۱۷.

۲. *دورنمای خوانسار* صفحه ۷۰ و ۶۸ و ۳۶ و ۱۷.

۳. خان - عنوان امراء و روسای قبایل ترک و تاتار و نیز شیارهای مارپیچی که در داخل لوله تنگ یا توپ تعبیه می‌شود و نیز به معنای خانه، سرا، کند و (لانه زنبور) و به معنای دکان، میخانه، کاروانسرا و محل فرودآمدن مسافران نیز می‌باشد.

۴. معنای دیگر سار - ادات تشبیه در ترکیب با بعضی کلمات، معنی شبیه و نظیر و مانند و نیز «سار» در ترکیب با بعضی کلمات به معنی سرآمده است. همانند، آسیمه سار، خیره‌سار، سبکسار و نیز سار به معنای پرنده کوچکی است حلال گوشت بزرگتر از گنجشک.

«روزی ساربان‌ی همراه با شتران خود به نواحی خوانسار آمده و گرفتار راهزنان و دزدان گشته و سرانجام خون آنها در این محل ریخته شده است.»^۱

خانسار را مخفف خوانسالار نیز دانسته‌اند: «خوانسالار» به معنای طبّاح و سفره‌چی و مسئول آشپزخانه سلطان است.^۲

محققان این دو عقیده دلیل نامگذاری این شهر نیست، خان به معنای کندو، لانه زنبور و شانه عمل نیز آمده است.^۳

خانسار به معنای مکان تولید عسل و سابقه چهارصد ساله آن، دلیل واقعی نامگذاری این شهر نیست. خوانسار به معنای چشمه‌سار است. استاد پور داوود آورده است، خوانسار، همان شهرکی است که یاقوت حموی، «خانسار» یاد کرده است و امروز خوانسار نویسند، «گاوخانی سرزمینی که در اصفهان، زنده رود در آن ریزد یعنی چشمه گاو» استاد پور داوود بیتی از نظامی را شاهد بر این معنا آورده است.

چشمه آب زندگانی بود آب کوثر نه آب خانی بود

و از کتاب «اساس اشتقاق فارسی» این دو بیت را شاهد بر این معنا آورده است.

ز شرم آب آن رخشنده خانی به ظلمت رفته آب زندگانی
من آن خانیچه‌ام کابم عیان است هرآنچه در دل آید بر زبان است.^۴

بی‌شک شاعران و هنرمندان هر دیار از زوایایی خاص به مسائل پیرامون خود نگریسته و به ثبت و انتقال دریافت خویش به آیندگان پرداخته‌اند. مرحوم یوسف بخشی در این میان بیشترین اشعار را سروده است. که یکی از ترکیب بندهای او مشتمل بر ۷۳ بیت در باره خوانسار سروده است.

ای خاک طرب خیز من ای دشت چمنزار وی روضه رضوان من ای گلشن خوانسار
ای شام تو خوشبوی‌تر از زلف دلارام وی صبح تو تابنده‌تر از چهره دلدار
پر غلغله گلزار تو از نغمه بلبل پر هلهله کهسار تو از زمزمه سار
از بوی خوش سیب تو شد باغ معطر و زمیوه رنگین تو شد شاخ نگوسار

۱. از خوانسار تا خراسان، محمدحسین تسبیحی، راولپندی پاکستان، ۱۳۵۳، صفحه ۱۹.

۲. همان، صفحه ۱۸، و نیز خانسالار به معنای سردهسته کشاورزان یک ده، فرهنگ یک جلدی عمید صفحه ۵۴۱.

۳. برهان قاطع، محمد حسینی خلیف تبریزی متخلص به برهان صفحه ۵۴۱ تهران انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۷.

۴. اساس اشتقاق فارسی، پاول هرن، ترجمه خالقی مطلق به نقل از گنجینه گنجوی صفحه ۲۵۱، مأخذ: نشریه کتابداری، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران شماره دفتر دوازدهم ۱۳۶۷ پاورقی صفحه ۵۶.

از بسکه مکیدند بتان شهد گزت را شد لعل لب غنچه لبان تو شکر بار
 از پرتو رخسار تو صد جلوه هویدا وز جلوه آثار تو صد نقش پدیدار
 یک لاله تو شمع شب خلوت صد مست یک ساغر تو رهن صد عاقل و هشیار
 لبخند تو درهم شکن هر صف اندوه دیدار تو درمان طلب هر دل بیمار
 تا باد گل و خاک تو با مشک عجین باد گلزار تو را مرغ طرب سایه نشین باد
 یوسف بخشی در قصیده دیگر با عنوان «خوانسار من است اینجا» به توصیف
 خوانسار پرداخته است:

اقامتگاه دل یا کوی دلدار من است اینجا
 بهشت این خدایا یا که خوانسار من است اینجا
 به جویش دست بردم گفت آب سلسبیل است این
 بکویش پانهادم گفت رخسار من است اینجا
 به راغش راه بردم گفت بستان من است این سو
 به باغش روی کردم گفت گلزار من است اینجا
 گز از هر دامن خاری برون می‌ریخت در کوهش
 تو گفתי کان شکر چون لب یار من است اینجا
 حکیم زلای خوانساری در وصف خوانسار سروده است:

مرا خاک وجود از غم گرفتند	گلم جای دگر در نم گرفتند
از آن آب و گلم کز خانسار است	حنای دست و پای نوبهار است
ز زهد خشک زاهد شستشو کرد	به جای باده خاکش در سبو کرد
به صحرایش که گل از عشق رسته	پس هر سنگ مجنونی نشسته
اگر بسملگه لاله بکاوند	شهیدان همچو گل بیرون تراوند
چنان شاخ گلش عاشق فتاد	که غنچه بیضه بلبل نهاده
شده دامن کوه از لاله انبوه	گرفته خون دلها دامن کوه
چه کوهی سر به زانو تا به دامن	چو مجذوبان عاشق در بیابان
بهار او چو آید بر سر کار	کشد گل‌های رنگین کلک هر خار
اگر با سنگش آتشزن ستیزد	چو می آتش از او شاداب خیزد
ز عکس لاله و گل می‌کند سر	نگه از دیده چون خون کبوتر
تعاطی‌الله ز تابستانش جاوید	گلوسوزی ندارد جام خورشید

شعاع مهر بر اطراف پویان
 هوایش گر ز مغز مهر خیزد
 حرارت را زبس هنگامه سرد است
 خزان‌ش را که از سر بر شده جوش
 محمدجواد ولائی متخلص به افسر دربارهٔ زیبایی و مناظر دلفریب و گلزار
 طرب‌افزای خوانسار سروده است:

خوانسار مناظرش طبیعی است
 آبش که ز کوهسار جوشد
 خورشید ز افق سبزه تابد
 سرخ است به فرودین چو لاله
 اردی ز شکوفه‌ها سفید است
 دارد عسلی سفید چون برف
 معروف بود گز انگبینش
 از بام و برش کمال و دانش
 خوانسار مگو بگو بهشت است
 مرتضی مشایخی نیز در قصیده‌ای در ارتباط با زیباییهای طبیعی خوانسار چنین
 سروده است.

از همه سو بلبلان به نغمهٔ موزون
 و هم چنین منظری به وصف نیاید
 گویی یک گوشه‌ای ز جنت موعود
 سبزه به هر گوشه‌اش چو فرش زمرد
 بسکه معطر شده است دامنش از گل
 چشمهٔ آبش چو کوثر است و تو گویی
 نشنوی از کوه غیر قهقههٔ کبک
 سرزده و مست سرزدند به کهسار
 تا که نبیند کسی مناظر خوانسار
 گشته در اینجا پی نمونه نمودار
 میوه بهر شاخه‌اش چو لؤلؤ شه‌ورا
 طعنه زند گلشنش به دکهٔ عطار
 گشته روان سیم ذوب گشته در انهار
 نشنوی از دشت غیر زمزمهٔ سار^۱

۱. اشعار از کتاب جغرافیای خوانسار / تألیف حمیدرضا میرمحمدی جلد اول، بهار ۱۳۷۸، چاپ اول.

بهار زندگی در بهار

بهار در بهار

قصه خوانسار در جنوب غربی تهران، دره‌ای کوهستانی، سبز و خرم در مسیر اصفهان به گلپایگان از بهار قرآن، ماه مبارک رمضان ۱۳۰۵ قمری، جان و حیات تازه‌ای گرفت.^۲ صدای تلاوت آیات قرآن از حجره‌های منزل سیداسدالله با رویش شکوفه‌های بهاری، به منزل این سید بزرگوار رنگ و عطر خاصی داده بود.

سید اسدالله مانند اسلاف پاکش فخر شهر خوانسار بود. سید در رسیدگی به امور دینی مردم همت والایی داشت. او مردم شهرش را همواره به صبر و شکیبایی و تدین توصیه کرده و اقامه نماز اول وقت و تلاوت آیات قرآن، سفارش هر روزه‌اش بود.

سید اسدالله در اردیبهشت ۱۲۶۷ شمسی علاوه بر معنویت تقارن بهار طبیعت با بهار قرآن، در جستجوی مهم دیگری بود.^۳ همسرش در انتظار فرزندی ساعات را به دقایق متصل کرده و رنجی را که هر مادر برای گشودن پنجره حیات به سوی کودکش می‌کشید را تجربه می‌کند. سید اسدالله در زاویه حجره‌اش برای آسانتر شدن زایمان همسرش به دعا مشغول بود. فرزند به دنیا آمد و اطرافیان، خبر تولد نورسیده را به سیداسدالله شادباش گفتند. کودک در میان پارچه‌ای سفید در آغوش پدر قرار گرفت. پدر خوشحال و راضی فرزندش را در آغوش کشید و بوسه‌های محبت را نثار کودک کرد.

حلاوت اذان همراه با صدای محبت‌آمیز پدر به گوشه‌های کودک نشست. کودک تلقین بندگی را از پدر درس آموخت. مهمان تازه رسیده خاندان دانشمند سید اسدالله به تبرک نام امام نهم شیعیان به محمدتقی نامگذاری شد. سیدمحمدتقی در خانه‌ای که فروغ دانش الهی پیش از این، سالیان سال بدان گرمی بخشیده، پا به عرصه وجود گذاشت.^۴

۱. اردیبهشت ۱۲۶۷ - ۲. نور علم - نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم شماره ۶ صفحه ۹۸.

۳. دیدار با ابرار - شماره ۴۴ - سید محمدتقی خوانساری - ای‌درم - صفحه ۱۶

۴. مجموعه حکمت، سال اول، شماره ۱۲، ص ۱۷ و ۱۶.

شاخسار پاک

□ شاخسار طیبه (شاخسار پاک)

حاج سید محمد تقی اسدی خوانساری^۱ برآمده از تباری که در عرصه علم و زندگی طریق هدایت و خداپرستی را پذیرا شدند. در میان این سلسله جلیل ستارگان درخشانی در آسمان علم و دانش زینت بخش مجالس زهد و تقوا بودند که به نوبه خود علم اسلام و پرچم معارف اهل بیت علیهم‌السلام را به دوش کشیدند. مؤلف *دوائر المعارف* در رساله «*عذیمه النظر*» و «*دوائر المعارف*» سلسله نسب خاندان خوانساری را چنین آورده است:

«آیت‌الله العلامة الحاج سید محمد تقی خوانساری این الامام العلامة الاواء السید اسدالله ابن العلامة الاوحد السید محمد ابن المحقق السید حسین ابن العلامة الافضل السید ابوالقاسم ابن الامام الاکبر العلامة الاجل الحاج سید حسین ابن مولانا العلامة الحاج میرزا ابوالقاسم (جعفر) ابن السید حسین ابن السید قاسم ابن السید محب‌الله ابن السید قاسم ابن السید مهدی ابن السید زین‌العابدین ابن السید ابراهیم ابن السید کریم‌الدین ابن السید رکن‌الدین ابن السید زین‌العابدین ابن السید صالح (العالم الجلیل الشهیر بالقصیر) ابن السید محمد ابن السید محمود ابن السید حسین ابن السید حسن ابن السید احمد ابن السید ابراهیم ابن السید المعاهد السید عیسی ابن السید حسن ابن السید یحیی ابن السید ابراهیم ابن السید حسن ابن السید عبدالله ابن الامام الهمام موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم اجمعین»^۲

— سید ابوالقاسم بن حسین نیای دوم سید محمد تقی

یکی از رجال برجسته و دانشمند خاندان خوانساری، عالم متقی آقاسید ابوالقاسم فرزند آیت‌الله حاج سید حسین است. سید ابوالقاسم نیای دوم سید محمد تقی، در سال ۱۱۶۱ ه‍.ق در قصبه خوانسار به دنیا آمد. وی در بالاترین درجه زهد و تقوی، علم و دانش بود. در دینداری فردی محتاط بود و بر اثر اجتناب از پیروی هوای نفس و دنیاطلبی در

۱. سنگربانان اسلام از علم‌الهدی تا سید‌الخامنه‌ای / سید هادی غضنفری ص ۲۶-۲۷.

۲. مجموعه حکمت / سال اول / شماره ۱۲ / ص ۱۲ و ۱۳، گنجینه دانشمندان ص ۳۲۱.

سراسر عمرش از اقامه جماعت، ریاست، حکم و فتوی کناره‌گیری داشت.^۱ سیدابوالقاسم سراسر زندگانی را با تمام نیرو به رفع نیاز و قضای حوائج برادرانش سپری کرده دارای نفسی عجیب و دعایی مجرب که در زمره کراماتش شمرده می‌شد. در شرح حال معنوی سیدابوالقاسم آمده است، به مجرد خواندن یا نوشتن دعا، بیماران شفا می‌یافتند. این عالم جلیل‌القدر در اواسط ماه مبارک رمضان در سال ۱۲۴۰^۲ در خوانسار برحمت حق لبیک گفت.^۳

سید حسین بن ابوالقاسم نیای سوم سید محمدتقی

آیت‌الله علامه حاج سید حسین نیای سوم سید محمدتقی، از بزرگان خانواده خوانساری است. وی از محققان برجسته علوم اسلامی به شمار می‌رفت و دارای اخلاقی نیکو بود. سیدحسین در بالاترین درجه زهد و تقوی و تدین زیست و بیشتر از عمر پربرکتش را در خوانسار سپری کرد، کمتر اهل سیروسفر بود لذا نامش بر بسیاری از علما و دانشمندان پوشیده مانده.^۴

سید حسین نزد پدر بزرگوارش به کسب علوم و فضائل پرداخت و در مدت کوتاهی بدرجه اجتهاد نائل آمد. او از پدر و استادش ملاء محمد صادق فرزند محمد مشهور به سراب، اجازه روایت دریافت کرد. آثار و تصانیف ازرنده‌ای از ایشان بجای مانده است. حاشیه بر شرح لمعه، حاشیه بر ذخیره، رساله در اجماع، شرح دعاء ابی حمزه و زیارت عاشورا، اجوبه مسائل نهاننده که پرسش و پاسخ امیر سید علی نهانندی با حاج سیدحسین است.

از ویژگی‌های اخلاقی علامه سید حسین خوانساری از این قرار بود:

- الف - سعی در انجام فریضه نماز شب داشت
- ب - مداومت‌های زیارت عاشورای هر روزه داشت
- ج - نمازها را به جماعت اقامه می‌کرد، حتی در خانه نیز با اهل و عیال فرائض یومیه را جماعت اقامه می‌کرد.

۱. دیدار با ابرار - سیدمحمدتقی خوانساری - ایدرم - سازمان تبلیغات اسلامی

۲. اردیبهشت ۱۲۰۴

۳. گنجینه دانشمندان ص ۳۲۳ - روفاات الجنات ص ۱۲۶ - الکنی واللقاب ص ۱۳۵.

۴. آثار الحجة / محمد رازی ج اول ص ۱۴۲ - گنجینه دانشمندان ص ۳۲۳.

د - اقامه نماز جمعه در مسجد جامع خوانسار
 ه - تلاش در انجام امور مردم و همدلی و همدلی با مؤمنین فقیر.^۱
 در عصر آیت‌الله سید حسین شهر خوانسار مرکزی برای دانش پژوهان علوم دینی گردید، طلاب و دانشجویان برای فیض از خرمن دانش ایشان از هر سو در این شهر گرد آمدند. جمعی از این دانش پژوهان به مقام بلند علمی، اجتهاد نائل گردیدند که محقق فرزانه میرزا ابوالقاسم قمی، صاحب قوانین و غنائم؛ سید محمد مهدی بحر العلوم و محمدعلی بهبهانی، صاحب مقام در شمار شاگردان سید حسین بودند.^۲ آیت‌الله حاج سید حسین خوانساری در بعد از ظهر یکشنبه هشتم رجب ۱۱۹۱ در خوانسار به ندای حق لبیک گفت و مزارش زیارتگاه عموم مردم گردید.^۳

سید ابوالقاسم جعفر بن حسین نیای چهارم سید محمد تقی

سید ابوالقاسم جعفر فرزند حسین نیای چهارم^۴ سید محمد تقی خوانساری است. او در ماه صفر و روز اربعین سالار شهیدان حسین بن علی سال ۱۰۹۰ در اصفهان به دنیا آمد. سید ابوالقاسم از دوران کودکی چنان در میدان علم و دانش تلاش کرد که توانست قبل از رسیدن به حد بلوغ دروس پایه و متوسط علوم اسلامی را طی کند. او مقدمات و سطح را در نزد علماء و دانشمندان اصفهان تحصیل کرد و دروس خارج را در خدمت محقق برجسته شیعه، علامه محمدباقر مجلسی تلمذ کرد. سید ابوالقاسم در کتب و تصانیفش از علامه مجلسی همواره به شیخی‌الاعظم و استادی‌الافخم یاد کرده است.^۵ او با مرحوم سید صدرالدین قمی شارح وافیه رابطه دوستی و برادری داشت به طوری که نقل کرده‌اند، هر یک از این دو بزرگوار به نماز اشتغال می‌یافته دیگری بدو اقتدا می‌کرده است. سید ابوالقاسم جعفر دارای تألیفات و تصانیف متعددی است:

۱. **مناهج المعارف فی اصول الدین** ۲. دو کتاب در زکات (**مختصر و مفصل**) ۳. کتاب در حج ۴. **رساله در وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت امام** که در رد و ایراد بر نظریه مرحوم آقا جمال خوانساری نوشته شده است. ۵. **مصباح مختصر** در بیان ادعیه که در نزد

۱. مجموعه حکمت / سال اول / شماره ۱۲ ص ۱۴.

۲. مجموعه حکمت / سال اول / شماره ۱۲ ص ۱۴.

۳. دوائر المعارف ص ۱۲۴ - روضات ص ۲۰۰ - الکنی واللقاب ج دوم ص ۶۰.

۴. دیدار با ابرار - سید محمد تقی خوانساری - ایدرم. ۵. گنجینه دانشمندان ص ۳۲۳.

ایشان معتبر و مجرب بود. ۶. حواشی و تعلیقات در کتاب ذخیره در فقه ۷. کتاب تتمیم الافصاح در ترتیب ایضاح علامه ۸. شرح دعاءابی حمزعه ثمالی ۹. منظومه عربی میمی که خالی از همزه و الف است. منظومه عربی میمی از سه هزار بیت در حکم و آداب شرعیه تشکیل شده است و غیر از این منظومه، اشعار در مدایح و مراثی بدون نقطه و بدون الف دلیل بر مهارت او در فنون ادب است.

سید ابوالقاسم جعفر علی رغم نقص در انگشتان دست، دارای خط خوش و بسیار زیبا بود، کتابهای چندی به خط او به نگارش در آمده است. او در حدود سال ۱۱۳۰ هـ ق به دلیل فتنه افغانها از اصفهان هجرت کرد و بنابر دعوت و تقاضای اهالی خوانسار در این شهر به اقامه نماز و رسیدگی به امور شرعی مردم پرداخت.^۱